



## تحلیل نقش ادو همسر حضرت لوط (ع) در بازنمایی گفتمان قرآنی زوال تمدنی

دریافت: ۱۴۰۴-۰۴-۲۹

بازنگری: ۱۴۰۴-۰۸-۰۲

پذیرش: ۱۴۰۴-۰۸-۲۵

انتشار آنلاین: ۱۴۰۵-۰۲-۲۲

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528559.1473>


مقاله: پژوهشی

سمانه سادات سدیدپور<sup>۱</sup>نجمه سادات میرغفوریان<sup>۲</sup>مژگان جلوه<sup>۳</sup>ناهید کارساز<sup>۴</sup>زهره جعفری<sup>۵</sup>

## چکیده

این پژوهش با رویکرد تفسیری-انتقادی و در چارچوب تحلیل گفتمان سه سطحی فرکلاف، نقش همسر حضرت لوط (ع) را در گفتمان قرآنی انحطاط تمدنی بررسی می‌کند. متن قرآن به مثابه گفتمانی زنده و کنش‌گر در ساختارهای اخلاقی و اجتماعی جوامع تحلیل شده است. داستان همسر لوط (ع) صرفاً یک روایت تاریخی نیست، بلکه گفتمانی هشداردهنده درباره بحران‌های هویتی و اخلاقی ناشی از انحراف خانوادگی و همسویی با ارزش‌های فاسد قوم لوط محسوب می‌شود. جامعه آماری پژوهش شامل آیات مرتبط با قوم و همسر لوط و ساختارهای انحراف جنسی و اخلاقی است که بر اساس ارتباط مستقیم و غیرمستقیم دسته‌بندی شده‌اند. این آیات از منظر تفاسیر معتبر تحلیل و نقش همسر لوط به عنوان ضدالگوی خانوادگی و نماد خیانت گفتمانی تشریح شد. تحلیل در سه سطح شامل توصیف زبانی، تفسیر مضامین و تبیین پیوند با مسائل معاصر انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد همسر لوط نماد تأثیر ساختارهای اجتماعی فاسد بر فرد و بازتولید انحطاط تمدنی است. این مدل فهم بحران‌های هویتی و اخلاقی و تبدیل انحراف به هنجار را نشانه زوال تمدنی معرفی می‌کند. واژگان کلیدی: ادو همسر لوط (ع)، زوال تمدنی، تحلیل گفتمان فرکلاف، قوم لوط، انحراف خانوادگی.

## استناد به مقاله:

نام خانوادگی، نام. (سال). عنوان. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، دوره (شماره)، ۱-۰.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528559.1473>

۱. پژوهشگر پسا دکتری علوم اجتماعی و جمعیت، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، طلبه سطح سه (نویسنده مسئول).

[s.sadidpour@alzahra.ac.ir](mailto:s.sadidpour@alzahra.ac.ir)

۲. طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی کوثر، تهران، ایران.

۳. کارشناسی ارشد فیزیک کاربردی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۴. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

۵. طلبه سطح سه فقه و اصول، جامعه الزهراء، قم، ایران.



نهاد خانواده به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین جوامع بشری، نقش محوری در تأمین ثبات اجتماعی، انتقال ارزش‌ها و تداوم تمدن‌ها ایفا می‌کند. با این حال، تحولات گسترده اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در عصر معاصر، این نهاد را با چالش‌های پیچیده‌ای مواجه ساخته است که ساختارها و کارکردهای خانوادگی را به‌طور عمیقی دگرگون کرده‌اند. در میان این چالش‌ها، تغییر در هنجارهای جنسیتی و جنسی از جمله گسترش پذیرش هویت‌ها و رفتارهای جنسی متنوع به‌عنوان یکی از محورهای بحث‌برانگیز در بسیاری از جوامع، به‌ویژه جوامع با سنت‌های دینی و فرهنگی عمیق، مطرح شده است (هانگ، ۲۰۱۳، ص ۵۴).

البته، مشکلات نهاد خانواده تنها به حوزه جنسیت و جنسیت محدود نمی‌شود. عواملی چون ناپایداری اقتصادی، تحولات نقش‌های جنسیتی، فشارهای ناشی از جهانی شدن، و گسترش رسانه‌های دیجیتال نیز به‌طور چشمگیری بر کیفیت روابط خانوادگی تأثیر گذاشته‌اند (مک نالتی و فیشر، ۲۰۲۰، ص ۳۴۲). پژوهش‌های روان‌شناختی نشان می‌دهند که کاهش تعاملات معنادار، ضعف در ارتباطات عاطفی، و فقدان اعتماد متقابل نه لزوماً تنوع جنسی از مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های بحران‌های خانوادگی هستند (ترولوپ و همکاران، ۲۰۱۰، ص ۱۴۲).

در این زمینه، چارچوب‌های دینی به‌ویژه در اسلام دیدگاه‌های خاصی درباره مرزهای اخلاقی جنسی ارائه می‌دهند. یکی از برجسته‌ترین روایت‌های قرآنی در این حوزه، داستان قوم لوط (علیه‌السلام) است که در سوره‌های هود، حجر، انبیاء و مؤمنون به تفصیل بیان شده است. این روایت، رفتارهای جنسی قوم لوط را به‌عنوان نافرمانی جمعی در برابر هنجارهای الهی توصیف کرده و پیامدهای اجتماعی و وجودی این انحراف را در قالب عذابی الهی به تصویر می‌کشد. در این داستان، همسر حضرت لوط (ع) نیز به‌عنوان فردی معرفی می‌شود که با وجود موقعیت خاص خود در خانواده یک پیامبر، با جامعه فاسد هم‌سو شده و در نهایت از سرنوشت آنان سهم می‌برد (تحریم: ۱۰).

از منظر تحلیل گفتمان، این روایت می‌تواند نمادی از فروپاشی وفاداری خانوادگی و هم‌دستانه شدن با گفتمان غالب فاسد جامعه تلقی شود. این تفسیر، فراتر از بعد تاریخی یا الهی‌دانشی، امکان بازخوانی ساختاریافته‌ای از رابطه میان فرد، خانواده و جامعه را فراهم می‌آورد رابطه‌ای که در آن وفاداری‌های متضاد می‌توانند به بحران‌های هویتی و اجتماعی دامن بزنند.

با این حال، ضروری است بین تحلیل گفتمان دینی و یافته‌های علوم اجتماعی مدرن تمایز قائل شویم. در حالی که متون دینی ممکن است رفتارهای خاصی را از منظر اخلاقی محکوم کنند، علوم روان‌شناختی و جامعه‌شناختی معاصر با استناد به شواهد تجربی تنوع جنسی و جنسیتی را به‌عنوان بخشی از طیف طبیعی تجربه انسانی می‌پذیرند و آن را نه به‌عنوان «انحراف»، بلکه به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی-زیستی می‌شناسند. این دیدگاه، بر احترام به حقوق بشر، غیرتبعیض‌طلبی، و تقویت سلامت روانی خانواده‌ها صرف‌نظر از ساختار یا جهت‌گیری جنسی آن‌ها تأکید دارد.

بنابراین، بنابراین، ضرورت این پژوهش در گره‌گشایی از تنش میان دو حوزه معرفتی یکی دینی-تفسیری و دیگری جامعه‌شناختی-روان‌شناختی ریشه دارد. از سویی، روایت قرآنی داستان لوط (ع) و به‌ویژه نقش همسر او، در سنت‌های تفسیری اسلامی به‌ویژه شیعی به‌عنوان نمادی از خیانت در وفاداری خانوادگی و هم‌آوایی با گفتمان فاسد جامعه، مورد تأکید قرار گرفته است. از سوی دیگر، چارچوب‌های نظری مدرن در جامعه‌شناسی (مانند نظریه ساختارشنکی گیدنز و نظریه فشار اجتماعی متون) و یافته‌های علوم رفتاری، بر پیچیدگی‌های تعامل فرد با ساختارهای اجتماعی، تنوع هویت‌های جنسی-جنسیتی، و عوامل مؤثر بر ثبات خانوادگی تأکید دارند.

این تحقیق با تلفیق تحلیل قرآنی-تفسیری (با توجه به منابع داخلی و ویژه‌مند شیعه) و چارچوب‌های نظری جامعه‌شناختی، در پی آن است تا:

۱. بازخوانی‌ای نو از داستان همسر لوط (ع) ارائه دهد که فراتر از سطح روایت تاریخی یا اخلاقی سنتی، به ابعاد ساختاری و گفتمانی وفاداری، خیانت، و نقش فرد در بحران‌های خانوادگی بپردازد؛
۲. گفتمان دینی را در گفت‌وگویی انتقادی با دانش جامعه‌شناختی معاصر قرار دهد، بدون آن‌که یکی را بر دیگری تحمیل کند؛
۳. به درک عمیق‌تری از چگونگی تأثیر گفتمان‌های جمعی چه دینی و چه سکولار بر ساختار و کارکرد خانواده در جوامع معاصر دست یابد؛
۴. زمینه نظری و کاربردی برای گفت‌وگویی میان‌فرهنگی و میان‌مذهبی درباره مرزهای اخلاقی، حقوق فردی، و ثبات اجتماعی فراهم آورد.

در این راستا، پژوهش حاضر نه تنها به پر کردن یک خلأ پژوهشی در مورد یک شخصیت کلیدی اما کم‌توجه‌شده در روایت قرآنی می‌پردازد، بلکه با تلفیق دو سنت معرفتی دینی و جامعه‌شناختی، می‌کوشد تا راهگشایی برای درک پیچیده‌تر و متعادل‌تری از چالش‌های خانواده در عصر حاضر باشد چالش‌هایی که نه صرفاً «اخلاقی» هستند و نه صرفاً «ساختاری»، بلکه در تقاطع هر دو شکل می‌گیرند در راستای این هدف کلی، پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. قرآن کریم در داستان قوم لوط (ع) چگونه از طریق زبان و ساختار نحوی، فرآیند فروپاشی اخلاقی و تمدنی را بازنمایی می‌کند؟
۲. نقش همسر حضرت لوط (ع) در این گفتمان چیست و چگونه می‌توان او را به‌عنوان سوژه‌ای میان‌گفتمانی میان گفتمان نبوی و گفتمان منحرف تفسیر کرد؟
۳. بر اساس نظریه‌ی ساخت‌یابی گیدنز، چگونه کنش‌های فردی و اجتماعی قوم لوط به بازتولید ساختار انحرافی منجر شده است؟
۴. در چارچوب نظریه‌ی فشار اجتماعی مرتن، چه تضادی میان اهداف فرهنگی و ابزارهای مشروع در جامعه‌ی قوم لوط وجود دارد؟
۵. گفتمان قرآنی چه الگویی از رابطه‌ی میان انحراف اخلاقی، فروپاشی خانواده و زوال تمدن ارائه می‌دهد؟
۶. چگونه می‌توان با بهره‌گیری از مدل تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، این روایت قرآنی را برای فهم بحران‌های اخلاقی و خانوادگی معاصر به‌کار گرفت؟

#### ۱. پیشینه پژوهش

در زمینه‌ی داستان قوم لوط (ع) در قرآن کریم، پژوهش‌های متعددی انجام شده است که هر یک از زاویه‌ای خاص به تحلیل این روایت قرآنی پرداخته‌اند؛ با این حال، بیشتر این مطالعات متمرکز بر جنبه‌های تفسیری، تاریخی، اخلاقی یا ساختار روایی بوده‌اند و کمتر به تحلیل جامعه‌شناختی یا گفتمان‌شناختی آن توجه کرده‌اند. برای تدوین پیشینه، جست‌وجوی نظام‌مند در پایگاه‌های معتبر فارسی از جمله نورمگز، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (ISC) با استفاده از کلیدواژه‌های ترکیبی شامل:

«لوط»، «قرآن»، «گیدنز»، «مرتن»، «انحراف جنسی در قرآن»، «ساخت اجتماعی»، «خانواده در قرآن» و «تمدن‌های منحرف» انجام شد. نتایج این جست‌وجو نشان داد که اگرچه مقالات متعددی به داستان قوم لوط (ع) پرداخته‌اند، اما پیوند میان تحلیل قرآنی این

داستان و چارچوب‌های نظری جامعه‌شناسی مدرن همچنان مغفول مانده است. از جمله پژوهش‌های داخلی می‌توان به مطالعه فرامرزی و خلیلی اشاره کرد که با رویکرد ساختارگرایی، انسجام علی و هدفمندی تربیتی عناصر داستان ضیف ابراهیم (ع) و قوم لوط (ع) را در سوره هود بررسی کرده‌اند (فرامرزی و خلیلی، ۱۳۹۷، ص ۷۷) همچنین روحی برندق در مقاله‌ای با محوریت دیدگاه علامه طباطبائی، مسئله ازدواج دختران حضرت لوط (ع) با مشرکان را از منظر عصمت انبیا تحلیل کرده است (روحی برندق، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

در پژوهشی دیگر، محمودی و علی‌پور (۱۴۰۲، ص ۱۶۱) با بهره‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، روابط میان زبان، قدرت و ایدئولوژی را در گفتمان قرآنی پیرامون انحراف قوم لوط (ع) واکاوی کرده‌اند. در حوزه مطالعات اجتماعی قرآن نیز جزایری و بصیرت (۱۳۹۷، ص ۲۵) با بررسی قانون‌مندی خانواده در قرآن، نابودی قوم لوط را نتیجه‌ی ازهم‌گسیختگی ساختار خانواده و نقض قوانین الهی دانسته‌اند. در کنار این پژوهش‌ها، مقالاتی نیز به بررسی شبهات تفسیری و باستان‌شناختی داستان لوط پرداخته‌اند، اما تحلیل جامعه‌شناختی از شخصیت همسر حضرت لوط (ع) و جایگاه او در ساختار اجتماعی قومش ارائه نکرده‌اند (قربان‌پور لقمجانی و جدی، ۱۴۰۲، ص ۱۵۲؛ کهن‌ترابی و چلدانی، ۱۴۰۲، ص ۱۵۰).

شخصیت همسر لوط (ع) که در قرآن کریم در آیه ۱۰ سوره تحریم به‌عنوان «مثالی برای کافران» معرفی شده است، در اغلب پژوهش‌ها - از جمله در آثار (نصر، ۲۰۲۳، ص ۴۵) - صرفاً به عنوان نمادی از بی‌وفایی یا انحراف فردی بررسی شده است و نه در نسبت با ساختار اجتماعی منحرف و زوال تمدنی قوم سدوم.

از سوی دیگر، در حوزه جامعه‌شناسی دین و خانواده، پژوهش‌هایی مانند آیانوا و همکاران (۲۰۲۲، ص ۱۷۱) و ویکس (۲۰۲۰، ص ۸۰) به بررسی تأثیر رفتارهای جنسی نامتعارف بر فروپاشی ساختار خانواده و ارزش‌های اجتماعی پرداخته‌اند، اما پیوندی میان این یافته‌ها و آموزه‌های قرآنی برقرار نکرده‌اند. همچنین عترت دوست و زاهد (۱۴۰۲، ص ۸۰) و زمانیان و خسروی (۲۰۲۰، ص ۸۵) با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون در مطالعات قرآنی نشان داده‌اند که استخراج مضامین اجتماعی از آیات، ظرفیت بالایی برای تبیین پویایی‌های اجتماعی دارد. در مجموع، می‌توان گفت که علی‌رغم وجود مطالعات گسترده درباره‌ی قوم لوط (ع)، دو خلأ اصلی همچنان وجود دارد: نخست، فقدان پژوهش‌هایی که با استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناختی مدرن - به‌ویژه نظریه ساخت‌یابی گیدنز و نظریه فشار اجتماعی مرتن - به تحلیل داستان لوط و همسر او بپردازند؛ و دو، بی‌توجهی به کارکرد گفتمانی - نمادین شخصیت همسر لوط (ع) در سخ قرآن درباره‌ی انحطاط تمدن‌ها و پیوند میان انحراف فردی و ساختاری. بنابراین، پژوهش حاضر با تلفیق رویکرد تحلیل گفتمان قرآنی و چارچوب‌های نظری جامعه‌شناسی، می‌کوشد این دو خلأ را پر کرده و الگویی مفهومی برای تبیین رابطه‌ی میان فرد، ساختار اجتماعی و سرنوشت تمدنی در جهان‌بینی قرآنی ارائه دهد.

## ۲. مبانی نظری

پژوهش حاضر با هدف تبیین کارکرد همسر لوط (ع) در گفتمان قرآنی انحطاط تمدنی، بر مبنای سه رویکرد نظری تنظیم شده است: نظریه ساختاربندی گیدنز، نظریه فشار ساختاری مرتون و دیدگاه قرآنی درباره زوال اخلاقی جوامع. این سه چارچوب، سه سطح متفاوت از تحلیل اجتماعی - خرد، میانه و کلان - را پوشش می‌دهند و در کنار هم، الگوی مفهومی پژوهش را شکل می‌دهند.

گیدنز در نظریه ساختاربندی می‌کوشد دوگانگی سنتی میان ساختار و عاملیت را در جامعه‌شناسی برطرف سازد (گیدنز، ۱۹۸۴، ص ۲۵). به‌زعم او، ساختارهای اجتماعی نه صرفاً محدودکننده، بلکه امکان‌بخش کنش انسانی‌اند؛ به بیان دیگر، انسان‌ها در درون ساختارها عمل می‌کنند، اما هم‌زمان در بازتولید یا دگرگونی آن ساختارها نقش فعال دارند.

مفاهیم کلیدی این نظریه دوگانگی ساختار، قواعد و منابع، آگاهی بازتابی و عینیت‌بخشی را دربرمی‌گیرند. به این ترتیب که، ساختارها هم‌زمان هم بر کنش اثر می‌گذارند و هم از آن نشأت می‌گیرند قواعد، هنجارهای معنایی و اخلاقی‌اند که رفتار را هدایت می‌کنند؛ منابع نیز شامل قدرت و امکانات مادی یا نمادین هستند که کنشگر از طریق آن‌ها عمل می‌کند. عینیت‌بخشی: کنش‌های تکرارشونده افراد موجب تثبیت یا تغییر ساختارها می‌شود. افراد آگاهانه رفتار خود را بر پایه تجربه و دانش اجتماعی تنظیم می‌کنند. در تحلیل داستان لوط(ع)، این چارچوب نظری نشان می‌دهد که آدو (همسر لوط) به جای ایفای نقش بازتابی در برابر ساختار فاسد قوم خود، به بازتولید همان هنجارهای منحرف کمک کرد. در نتیجه، او نه قربانی ساختار، بلکه یکی از عوامل استمرار آن بود. در سطح خرد، این رفتار مصداقی از کنش غیرانتقادی در برابر نظام معنایی غالب است که موجب تداوم انحطاط می‌شود.

در نظریه فشار ساختاری مرتون (Strain Theory) بر ناهماهنگی میان اهداف فرهنگی و وسایل نهادینه‌شده برای دستیابی به آن‌ها تأکید دارد (مرتین، ۱۹۸۳م، ص ۶۷۳). مرتون انطباق، نوآوری، آیین‌گرایی، عقب‌نشینی و شورش را به عنوان ۵ الگوی واکنش افراد به این فشار را برمی‌شمارد. در بافت تمدنی قوم لوط، اهداف فرهنگی جامعه به لذت‌گرایی و گریز از حدود اخلاقی تقلیل یافته بود، درحالی‌که وسایل مشروع و الهی برای تحقق نیازهای انسانی تضعیف شده بودند. چنین شکافی، از منظر مرتون، زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوهای انحرافی جمعی است.

در این میان، همسر لوط(ع) با پذیرش هنجارهای فاسد و پیروی از ساختار اجتماعی منحرف، در سطح میانه (نظام خانوادگی و اجتماعی)، نقش بازتولیدکننده فشار ساختاری را ایفا کرد. رفتار او نشانگر نوعی «انطباق با انحراف جمعی» بود؛ یعنی هم‌سویی با ارزش‌های وارونه‌ای که انحطاط تمدنی قوم را تسریع کردند. در قرآن کریم، زوال تمدن‌ها در پی فساد اخلاقی و فروپاشی بنیان خانواده امری تکرارشونده است. قوم لوط، نمونه‌ای بارز از جامعه‌ای است که در اثر انحراف جنسی و بی‌اعتنایی به پیام الهی به ورطه نابودی افتاد (هود: ۸۲-۸۳؛ شعراء: ۱۶۰-۱۷۴). در این گفتمان، همسر لوط از نظر خویشاوندی در مدار نبوت بود، اما از لحاظ ارزشی و کنشی به ساختار فاسد جامعه تعلق داشت. این جدایی میان نسب و نسبت، نمادی از بحران هنجاری در مراحل پایانی تمدن‌هاست (القرادوی، ۲۰۲۱م، ص ۸۵)

مطالعات جدید نیز نشان داده‌اند که روایت‌های قرآنی، فراتر از جنبه‌های تاریخی، کارکرد اجتماعی و اخلاقی دارند. مطالعات انجام شده در زمینه انحرافات جنسی در قرآن نشان دادند انحرافات دربردارنده دو سطح هستند یکی همان سطح عاملیت یا سطح فردی که تربیت جنسی در کودکی و نوجوانی، ازدواج، رعایت حیا و غیرت، و آموزش کنترل رفتارهای جنسی را دربرمی‌گیرد (فرزندوحی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۵؛ احمدی‌فر و معراج‌الدین، ۱۳۹۹، ص ۷۷) و دومی سطح ساختاری که مورد توجه نهادهای حکومتی موظف به تسهیل ازدواج جوانان، پایین آوردن سن ازدواج و برخورد با مخالفان هنجارها است (آجدانی و امین طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۳؛ وحیدنیا و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۴۵). بر اساس مبانی فوق، می‌توان سطوح تحلیل نظری را چنین ترسیم کرد:

الف) نظریه گیدنز: سطح خرد، کنش و بازتاب فردی (نقش همسر لوط)

ب) نظریه مرتون: سطح میانه، فشار نهادی و فرهنگی (ساختار اجتماعی قوم لوط)

ج) دیدگاه قرآنی: سطح کلان، نظم ارزشی و اخلاقی (منشأ و پیامد انحطاط تمدنی)

در تلفیق این سطوح، کنش غیرانتقادی همسر لوط(ع) به‌عنوان حلقه پیوند میان انحراف فردی و زوال ساختاری جامعه تفسیر می‌شود. این مدل نشان می‌دهد که انحطاط تمدنی در قرآن صرفاً رویدادی الهی نیست، بلکه پیامدی اجتماعی از تعامل میان ساختارهای منحرف

و عاملیت‌های غیراخلاقی است. بر مبنای این چارچوب نظری، گفتمان قرآنی انحطاط تمدنی در داستان لوط (ع) از سه منظر قابل تحلیل است:

۱. از دید گیدنز، کنشگرانی چون همسر لوط در بازتولید ساختار فاسد نقش فعال دارند.
۲. از دید مرتون، فشارهای فرهنگی جامعه سدوم زمینه‌ساز پذیرش رفتارهای انحرافی می‌شود.
۳. از دیدگاه قرآنی، زوال تمدن پیامد گسست میان ارزش الهی و عمل انسانی است. بدین ترتیب، آدو نه صرفاً یک شخصیت تاریخی، بلکه نماد جامعه‌ای است که در آن، ارزش‌های اخلاقی از درون خانواده فرو می‌پاشد. این تلفیق سه سطحی، چارچوبی نظری برای فهم جامعه‌شناختی انحطاط تمدنی از منظر قرآن فراهم می‌سازد.

### ۳. روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد تفسیری-انتقادی و در چارچوب تحلیل گفتمان سه سطحی نورمن فرکلاف انجام شد. متن قرآن در این مطالعه به مثابه یک گفتمان زنده و مداخله‌گر در ساختار اخلاقی-اجتماعی جوامع تحلیل شد. داستان همسر لوط (ع) نه صرفاً روایت تاریخی، بلکه گفتمانی هشداردهنده است که انحراف خانوادگی و هم‌سویی با گفتمان قوم لوط را به‌عنوان یک بحران هویتی و اخلاقی بازنمایی می‌کند.

جامعه آماری شامل تمام آیات قرآن کریم است که مستقیم یا غیرمستقیم با قوم لوط، همسر او، ساختار خانواده، انحراف جنسی و گفتمان اخلاقی مرتبط هستند.

جدول ۱- جامعه آماری

نوع آیات	آیات	محور گفتمانی
مستقیم	هود: ۸۱-۸۴؛ شعراء: ۱۷۱-۱۷۳	همسر لوط به‌عنوان ضدالگو، خیانت و بازتولید گفتمان فاسد
غیرمستقیم	هود: ۷۷-۸۰؛ شعراء: ۱۶۵-۱۶۸؛ حجر: ۶۰-۶۱؛ عنکبوت: ۳۵؛ اعراف: ۸۰-۸۴؛ نمل: ۵۴-۵۸	ساختار اخلاقی قوم، انحراف جنسی، فروپاشی نهاد خانواده، هشدار تمدنی

آیات مورد بررسی با استفاده از تفاسیر المیزان (طباطبایی)، الکبیر (فخرالدین رازی)، المنار (محمد عبده و رشید رضا)، نمونه، نور، تسنیم، فی ظلال القرآن تحلیل شد تا نقش همسر لوط در تقابل گفتمانی با قوم لوط، لوط (ع) و خانواده صالح و نقش تمثیلی او به‌عنوان ضدالگوی خانوادگی شناسایی شود. سه سطح تحلیل فرکلاف عبارت بودند از:

سطح توصیفی: ساختار زبانی، واژگان کلیدی، تقابل‌های معنایی و کنش‌های گفتمانی استخراج شد.

سطح تفسیری: مضامین اخلاقی، هویتی و جنسیتی در چارچوب گفتمان نبوی تفسیر شد.

سطح تبیینی: پیوند این مضامین با ساختارهای معنایی معاصر مانند بحران خانواده، انحراف جنسی و خیانت گفتمانی تبیین شد.

برای اعتبار و اعتمادپذیری از روایی درونی به معنای بررسی متوالی و کدگذاری مشترک توسط دو پژوهشگر، روایی بیرونی به منظور تطبیق یافته‌ها با تفاسیر معتبر و قابلیت انتقال ارائه نمونه‌های استنادی کافی و گزارش دقیق فرآیند تحلیل استفاده شد.

### ۴. یافته‌های پژوهش

داستان قوم لوط (ع) در قرآن کریم، تنها بازگویی یک رویداد تاریخی نیست، بلکه بازنمایی نظام‌مند از فروپاشی اخلاقی و تمدنی جامعه‌ای است که در آن، نهاد خانواده از درون متلاشی شده است. در چارچوب روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی تفسیری و با الهام

از مدل سه‌سطحی فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین)، می‌توان دریافت که قرآن از طریق زبان، ساختار نحوی و معناشناسی واژگان، سازوکار زوال ارزش‌های الهی را در جامعه قوم لوط تبیین می‌کند. برای پرهیز از تحلیل صرفاً شخصی، در این بررسی از داده‌های تفسیری در آثار علامه طباطبایی (المیزان)، آیت‌الله جوادی آملی (تسنیم)، سید قطب (فی ظلال القرآن)، رشید رضا (المنار) و مکارم شیرازی (تفسیر نمونه) استفاده شده است به روش تحلیل گفتمان بر اساس مدل سه‌سطحی فرکلاف به پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود:

۴-۱. پرسش نخست: قرآن کریم در داستان قوم لوط (ع) چگونه از طریق زبان و ساختار نحوی، فرآیند فروپاشی اخلاقی و تمدنی را بازنمایی می‌کند؟

۴-۱-۱. سطح توصیف (تحلیل زبانی و واژگانی): در آیات مربوط به قوم لوط، به‌ویژه در (هود: ۷۷-۸۳)، (شعراء: ۱۶۵-۱۷۳) و (نمل: ۵۴-۵۸) زبان قرآن ساختاری هشداردهنده و توصیفی دارد که فروپاشی اخلاقی را از طریق تقابل‌های معنایی نشان می‌دهد. واژه‌هایی چون «فاحشه»، «شهوة»، «قوم مجرمون»، «ما سبَّكُم بها من أحدٍ من العالمین» حاکی از انحرافی است که از مرزهای فطری عبور کرده و به‌صورت نهادمند در جامعه نهادینه شده است. این واژگان نه تنها رفتار جنسی را توصیف می‌کنند، بلکه نظام ارزشی جامعه را نیز نشان می‌دهند؛ جایی که فساد به امری عادی و مورد تأیید جمعی بدل شده است. در این سطح، همسر حضرت لوط (ع) نیز در زمره «قوم» ذکر می‌شود، یعنی بخشی از گفتمان مسلط و منحرف جامعه است، نه گفتمان مقاومت پیامبرانه.

۴-۱-۲. سطح تفسیر (رابطه‌ی گفتمان با گفتمان‌های دیگر): در سطح میان‌گفتمانی، داستان قوم لوط (ع) امتداد گفتمان «فساد تمدنی» است که در قصص قرآنی متعددی (عاد، ثمود، فرعون) تکرار می‌شود. قرآن از طریق تقابل معنایی میان «گفتمان نبوی» (دعوت به پاکی و فطرت) و «گفتمان شهوی» (سلطه‌ی تمایلات و خودمحوری)، فروپاشی اخلاقی را به تصویر می‌کشد. نقش همسر لوط (ع) در این میان، همان‌گونه که در هود: ۸۱-۸۳ و شعراء: ۱۷۱-۱۷۳ آمده، تجسم این هم‌سوئی با گفتمان انحراف است. او به‌رغم حضور در خانواده‌ی پیامبر، به‌لحاظ گفتمانی به سوی «دیگری» گرایش دارد و از این‌رو در روایت قرآنی، مرز میان خانه‌ی پیامبری و جامعه‌ی منحرف را در هم می‌شکند. بدین ترتیب، زبان قرآن از طریق بازنمایی او به‌عنوان «زوجه کانت من الغابین» (هود: ۸۳)، بحران خانواده و اخلاق را به‌مثابه نشانه‌ی انحطاط تمدنی تبیین می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۴۸).

۴-۱-۳. سطح تبیین (بعد اجتماعی-ایدئولوژیک): از منظر نظریه‌ی ساخت‌یابی گیدنز، جامعه‌ی قوم لوط نمونه‌ای از بازتولید ساختارهای انحرافی از طریق کنش‌های روزمره است؛ یعنی هنگامی که رفتارهای ضد اخلاقی به عادت و هنجار اجتماعی تبدیل می‌شوند، کنشگران از جمله همسر لوط در تداوم آن نقش دارند. از منظر فرکلاف، زبان قرآن در این داستان «کنش گفتمانی اصلاح‌گر» است؛ متنی که با برهم زدن طبیعی‌سازی فساد، نظام معنایی جدیدی بر پایه‌ی فطرت می‌سازد. افزون بر این، مطابق نظریه‌ی فشار اجتماعی مرتن، تضاد میان اهداف فرهنگی (لذت‌گرایی) و ابزارهای مشروع (ازدواج و عفت) در جامعه‌ی قوم لوط سبب پیدایش «انحراف نهادی» شده است. از این منظر، زبان قرآن نه تنها گزارش تاریخی، بلکه افشای سازوکار ایدئولوژیکی است که فروپاشی اخلاقی و تمدنی را ممکن می‌سازد (نصر، ۲۰۲۳م، ص ۴۵؛ مک‌نالتی و فیشر، ۲۰۲۰م، ص ۳۴۲).

در مجموع، ساختار نحوی و واژگانی قرآن از طریق تأکید بر فعل‌های جمعی، تکرار صفات منفی، و هم‌افزایی معنایی میان واژه‌های «قوم»، «عمل»، و «عذاب»، فرآیند فروپاشی اخلاقی را از سطح فردی به سطح اجتماعی و تمدنی ارتقا می‌دهد. در این بستر، همسر حضرت لوط (ع) نه تنها کنشگری منفعل، بلکه نماینده‌ی درونی شدن فساد در نهاد خانواده و تبلور زبانی بحران تمدن است.

۴-۲. پرسش دوم: نقش همسر حضرت لوط (ع) در گفتمان قرآنی چیست و چگونه می‌توان او را به‌عنوان سوژه‌ای میان‌گفتمانی میان گفتمان نبوی و گفتمان منحرف تفسیر کرد؟

۴-۲-۱. سطح توصیف (تحلیل زبانی و نشانه‌ای): در ساختار زبانی قرآن، همسر حضرت لوط (ع) با واژگانی معرفی می‌شود که بار گفتمانی و هویتی سنگینی دارند؛ از جمله «امرأته»، «من الغابرين» و «إلا امرأته كانت من الغابرين» (هود: ۸۳، شعراء: ۱۷۱-۱۷۳) در ظاهر، این واژه‌ها فقط گزارش یک واقعیت تاریخی‌اند، اما از منظر تحلیل گفتمان، این گزاره‌ها جایگاه زبانی او را میان دو نظام معنایی متفاوت تعیین می‌کنند: گفتمان هدایت (درون خانواده‌ی پیامبر) و گفتمان انحراف (جامعه‌ی قوم لوط). تکرار تعبیر «كانت من الغابرين» به معنای «از بازماندگان در عذاب» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۴۹) نشان می‌دهد که او به‌رغم انتساب خانوادگی به پیامبر، از گفتمان ایمان و هدایت جدا مانده و به گفتمان فساد پیوسته است. تفسیر تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۸، ص ۴۲۵) تأکید می‌کند که تعبیر «امرأة» به جای «زوجه» دلالت بر گسست عاطفی و معنوی دارد؛ قرآن هر جا از «امرأة» استفاده می‌کند، نوعی بیگانگی ارزشی و ایمانی میان زن و شوهر را بازتاب می‌دهد (مانند همسر نوح و همسر فرعون). بنابراین، زبان قرآن در سطح واژگان، با دقتی بلاغی، نقش همسر لوط را به‌عنوان مرز زبانی میان ایمان و انحراف تصویر می‌کند.

۴-۲-۲. سطح تفسیر (رابطه‌ی میان گفتمان‌ها): در این سطح، روایت همسر لوط (ع) را می‌توان به‌عنوان گره‌گاه دو گفتمان متضاد گفتمان نبوی: مبتنی بر فطرت، طهارت، وفاداری خانوادگی و نظم اخلاقی و گفتمان منحرف مبتنی بر شهوت، لذت‌گرایی و نفی مرزهای اخلاقی تفسیر کرد.

تفسیر المیزان (طباطبایی، همان) می‌گوید همسر لوط، به‌رغم حضور در بیت نبوت، از نظر معرفتی و ایمانی در گفتمان قومش ادغام شده بود؛ یعنی از نظر گفتمانی به «ماحول» تعلق داشت نه به «محور وحی» تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۲۵۲) تصریح می‌کند که خیانت او نه جنسی بلکه عقیدتی و اجتماعی بود؛ او اسرار پیامبر را برای قوم فاش می‌کرد و با گفتمان فساد، هم‌صدا بود. فی ظلال القرآن (سید قطب، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۳۱۲) این پدیده را «انشقاق درونی خانواده‌ی نبوی» می‌داند؛ جایی که ایمان در برابر عاطفه قرار می‌گیرد و قرآن با این تصویر، نشان می‌دهد که وابستگی خونی ضامن نجات معنوی نیست.

در المنار (رشید رضا، ۱۳۵۳ق، ج ۹، ص ۴۵۷) آمده است که «همسر لوط نماد انحراف گفتمان زنان در جامعه‌ی جاهلی» است؛ یعنی حتی زن پیامبر می‌تواند در گفتمان فاسد ادغام شود اگر ساختار فرهنگی جامعه آلوده گردد.

از منظر تحلیل گفتمان فرکلاف، همسر لوط سوژه‌ای است که در میان دو گفتمان متضاد گرفتار شده و نهایتاً با انتخاب گفتمان فاسد، مرز هویتی خویش را تعیین می‌کند. در اینجا، گفتمان حاکم (قوم فاسد) از طریق طبیعی‌سازی رفتار جنسی و مشروعیت‌بخشی به آن، سوژه را به بازتولید ارزش‌های خود وامی‌دارد.

۴-۲-۳. سطح تبیین (بعد اجتماعی و ایدئولوژیک): در سطح اجتماعی، این موقعیت را می‌توان با نظریه‌ی ساخت‌یابی گیدنز تفسیر کرد. جامعه‌ی قوم لوط ساختاری از کنش‌های انحرافی را بازتولید می‌کرد که در آن، حتی اعضای خانواده‌ی پیامبر از درون دچار فروپاشی معنایی شدند. همسر لوط، طبق این نظریه، کنشگری است که ساختار فساد را از درون خانواده‌ی وحی بازتولید کرد. در تسنیم نیز آمده

است که وی «آینه‌ی جامعه‌ی خود» بود و خانه‌ی پیامبر را به بخشی از شبکه‌ی فساد اجتماعی بدل ساخت (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۶، ص ۲۴۳). از سوی دیگر، در چارچوب نظریه‌ی فشار اجتماعی مرتن، همسر لوط نماد فردی است که میان اهداف فرهنگی (امنیت، پذیرش اجتماعی) و ابزارهای مشروع (ایمان، عفت) دچار دوگانگی می‌شود. جامعه‌ای که فساد را نهادینه می‌کند، فشار اجتماعی شدیدی بر افراد وارد می‌سازد تا در مسیر انحراف بمانند. قرآن با طرح سرنوشت او در شعراء: ۱۷۱-۱۷۳، نشان می‌دهد که مشارکت در گفتمان فاسد حتی بدون عمل ظاهری به سقوط اخلاقی و نابودی می‌انجامد.

در نهایت، از منظر تحلیل انتقادی، همسر حضرت لوط (ع) سوژه‌ای میان‌گفتمانی است که در برخورد میان گفتمان نبوی و گفتمان انحرافی، به جای ایستادن در کنار اصلاح، در بازتولید فساد نقش ایفا می‌کند. بدین‌سان، قرآن از طریق این شخصیت، مفهوم «خیانت گفتمانی» را صورت‌بندی می‌کند: خیانتی که نه از مسیر جسم، بلکه از طریق زبان، باور و همراهی ایدئولوژیک با نظام انحرافی شکل می‌گیرد. این بازنمایی، هم هشدار الهی برای عصر پیامبران و هم نقدی بر بحران هویت و اخلاق در جوامع معاصر است (نصر، ۲۰۲۳، ص ۴۵؛ سید قطب، ۱۹۸۶، ج ۴، ص ۲۳۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۵۵).

۳-۴ پرسش سوم: چگونه رفتار قوم لوط (ع) را می‌توان در چارچوب نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز و بازتولید انحراف ساختاری تحلیل کرد؟

۳-۴-۱. سطح توصیف (زبان و نشانه‌ها): آیات قرآن، از جمله هود: ۷۷-۸۴، شعراء: ۱۶۵-۱۷۳، نمل: ۵۴-۵۸ و عنکبوت: ۳۵، قوم لوط را به‌صورت جامعه‌ای نشان می‌دهند که انحراف اخلاقی و جنسی، هنجار اجتماعی شده است. واژگانی مانند «فاحشة»، «منکر» و «شهوة» نه تنها کنش‌های فردی، بلکه وضعیت نهادی جامعه سدوم را نمایش می‌دهند. در سطح زبانی، قرآن با استفاده از جملات خبری، ساختارهای تقابلی و استعاره‌های هشداردهنده (باران سنگ در هود: ۸۲ و اعراف: ۸۴)، هم‌زمان فشار اجتماعی و مشروعیت بخشی به انحراف را بازنمایی می‌کند. المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۵۰) این واژگان را نشانه‌ی فروپاشی نظم اخلاقی و سلطه هژمونیک گفتمان فساد دانسته است. تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۲۵۲) نیز تأکید دارد که این زبان نشانگر مشروعیت بخشی جامعه به رفتارهای نابهنجار است و فرد در چارچوب هنجارهای مسلط، تحت فشار اجتماعی قرار می‌گیرد.

۳-۴-۲. سطح تفسیر (بازنمایی میان کنش و ساختار): با اتکا به نظریه گیدنز، رفتار قوم لوط نمونه‌ای از تداوم ساختاری از طریق کنش‌های روزمره است. بر اساس این نظریه، ساختارهای اجتماعی نه فقط محدود به قواعد رسمی، بلکه محصول کنش‌های بازتولیدشونده افراد هستند. آیات نمل: ۵۴-۵۸ و هود: ۷۸-۷۹ نشان می‌دهند که قوم لوط، با رفتارهای جمعی نظیر «تأتون فی نادیکم المنکر» و هجوم به مهمانان لوط، نه تنها انحراف را طبیعی می‌کنند، بلکه آن را بازتولید و تثبیت می‌کنند. از دیدگاه المنار (رشید رضا، ۱۳۵۳، ج ۹، ص ۴۵۷)، این کنش‌ها به تدریج ساختار اجتماعی را به نفع فساد بازآفرینی می‌کنند و مقاومت پیامبرانه برای اصلاح، تحت فشار جمعی و هنجارهای فرهنگی ناکارآمد می‌ماند. در چارچوب نظریه ساخت‌یابی، همسر لوط (ادو) نمونه‌ای از سوژه درون ساختاری است که تحت فشار گفتمان اجتماعی، همواره به بازتولید انحراف کمک می‌کند. او علی‌رغم حضور در بیت پیامبر، با پذیرش گفتمان فساد، به تثبیت ارزش‌های ناهنجار جامعه می‌پردازد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۸، ص ۴۲۸).

۳-۴-۳. سطح تبیین (انحراف ساختاری و پیامدهای تمدنی): رفتار قوم لوط را می‌توان در چارچوب نظریه فشار و انحراف مرتن نیز تبیین کرد. تضاد میان اهداف فرهنگی مشروع (حفظ خانواده، وفاداری، رعایت فطرت انسانی) و ابزارهای نادرست اجتماعی (شهوة علنی، تجاوز به مهمانان، مشروعیت بخشی به فحشا) موجب پیدایش انحراف ساختاری شد. قوم با تبدیل انحراف به هنجار، نه تنها فرد را

به انطباق با گفتمان فساد و ادار می‌کرد، بلکه ساختار اجتماعی را نیز بازتولید می‌نمود. آیات عنکبوت: ۳۵ و هود: ۸۳-۸۴ نشان می‌دهند که مقاومت فردی پیامبر و نهاد خانواده در برابر فشار ساختاری، ناکام ماند و سرانجام مداخله الهی، بازتعریف گفتمانی جامعه را تحمیل کرد. این رویکرد نشان می‌دهد که ساختار اجتماعی فاسد بدون اصلاح فردی و جمعی، خود را تثبیت و تداوم می‌بخشد. از منظر تحلیل گفتمان، قوم لوط در این روایت، بازتولید مداوم معناهای انحرافی را با ابزار زبان، رفتار اجتماعی و مشروعیت فرهنگی انجام می‌دهد. همسر لوط، به عنوان «سوژه میان‌گفتمانی»، با پذیرش گفتمان فساد و عدم پیروی از هدایت پیامبر، به شکل نمادین نشان می‌دهد که چگونه فرد می‌تواند در چارچوب یک ساختار ناهنجار، نقش فعال در بازتولید آن ایفا کند. تحلیل رفتار قوم لوط در چارچوب نظریه گیدنز و تداوم انحراف ساختاری نشان می‌دهد که:

۱. ساختار اجتماعی فاسد از طریق کنش‌های جمعی و روزمره بازتولید می‌شود.
  ۲. سوژه‌های درون‌ساختاری، مانند همسر لوط، با پذیرش گفتمان فاسد، تثبیت ساختار را تسهیل می‌کنند.
  ۳. تضاد میان اهداف فرهنگی مشروع و ابزارهای نامشروع باعث پیدایش انحراف ساختاری می‌شود.
  ۴. مداخله الهی و مجازات نهایی بازتعریف هژمونی گفتمانی را به نمایش می‌گذارد و فروپاشی تمدنی را نشان می‌دهد.
- بنابراین، داستان قوم لوط و همسر حضرت لوط، الگویی برای فهم تعامل میان فرد، ساختار اجتماعی و فشار گفتمانی فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که بدون اصلاح کنش‌ها و هنجارهای فرهنگی، فروپاشی اخلاقی و تمدنی اجتناب‌ناپذیر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ سید قطب، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۲۳۲۰؛ رشید رضا، ۱۳۵۳ق، ج ۹، ص ۴۵۸).
- ۴-۴. پرسش چهارم: چگونه می‌توان نقش همسر حضرت لوط (ادو) را به عنوان سوژه میان‌گفتمانی در فروپاشی اخلاقی و تمدنی تحلیل کرد؟

۴-۴-۱. سطح توصیف (زبان و نشانه‌ها):

آیات قرآن، از جمله هود: ۷۷-۸۴، شعراء: ۱۶۵-۱۷۳، اعراف: ۸۰-۸۴ و عنکبوت: ۳۵، همسر لوط را به عنوان فردی معرفی می‌کنند که علی‌رغم حضور در خانه پیامبر، به گفتمان مسلط فساد پایبند است. عباراتی مانند «إِلَّا امْرَأَتَهُ» (هود: ۸۳) و تصاویر عذاب جمعی (هود: ۸۲؛ اعراف: ۸۴) مرز میان هدایت و انحراف را مشخص می‌کنند.

المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۵۵) این استثناء را نشانه حذف معرفتی از دایره ایمان دانسته و آن را نمونه بارز تضاد میان تعلق خانوادگی و تعلق معنایی به گفتمان الهی می‌داند. تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۸، ص ۴۲۸) نیز این وضعیت را «خیانت معرفتی» خوانده است؛ حالتی که در آن فرد در سطح باور و معنا از گفتمان اصلاحی فاصله می‌گیرد، هرچند در سطح خانوادگی حضور دارد. سطح نشانه‌شناسی واژگان و ساختارهای نحوی، بازنمایی تعلیق گفتمانی را نشان می‌دهد؛ همسر لوط در چارچوب خانوادگی پیامبر است، اما به گفتمان فساد جامعه وابسته است. استعاره‌های عذاب و تکرار واژگانی مانند «فاحشة» و «شهوة» (شعراء: ۱۶۵، اعراف: ۸۰) فشار اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به رفتار ناهنجار را برجسته می‌کنند.

۴-۴-۲. سطح تفسیر (بافت میان‌متنی و موقعیتی): از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلانف، همسر لوط سوژه‌ای میان‌گفتمانی است که بین دو نظام معنایی در نوسان است:

۱. گفتمان الهی اصلاح و هدایت نبوی، که نماینده ارزش‌های اخلاقی و فطری است.

۲. گفتمان مسلط فساد اجتماعی، که رفتارهای نابهنجار را مشروعیت می‌بخشد و جامعه را به سمت فروپاشی اخلاقی سوق می‌دهد.

این وضعیت، نمونه‌ای از تعلیق معنایی است؛ فرد در چارچوب یک ساختار اجتماعی بهنجار زندگی می‌کند، اما از نظر باور و معرفت با گفتمان الهی در تضاد است. در سطح فردی، این تضاد به شکل رفتارهای منفعل و همسویی با قوم فاسد (هود: ۷۷-۷۸؛ شعراء: ۱۷۱-۱۷۳) نمود پیدا می‌کند. در چارچوب تفسیر المنار (رشید رضا، ۱۳۵۳ق، ج ۹، ص ۴۵۸)، این رفتارها همزمان به تثبیت هنجارهای فاسد اجتماعی کمک می‌کند. او نه صرفاً یک کنشگر منفعل، بلکه بخشی از سازوکار بازتولید معنایی جامعه است؛ یعنی کنش‌های او موجب تقویت گفتمان فساد می‌شوند.

۴-۳. سطح تبیین (قدرت، ایدئولوژی و فروپاشی تمدنی)

تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که نقش همسر لوط، از منظر تمدنی، فراتر از یک رفتار فردی است؛ او نماد شکست مرزهای خانوادگی و فروپاشی هسته‌های تمدنی است.

۱. بازتولید هژمونی فساد: پذیرش گفتمان فساد توسط سوژه‌های میان‌گفتمانی، مشروعیت فرهنگی و اجتماعی به رفتار نابهنجار می‌دهد (سید قطب، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۲۳۲).

۲. تعلیق معنایی و فروپاشی خانواده: استثناء «إِلَّا امْرَأَتَهُ» نشان می‌دهد که حتی خانواده پیامبر قادر به مقاومت کامل در برابر فشار معنایی جامعه نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۲۱۱).

۳. بازتعریف هژمونی گفتمانی از طریق عذاب الهی: آیات هود: ۸۲-۸۴ و عنکبوت: ۳۵، بازتولید گفتمان الهی و فروپاشی هژمونی فساد را بازنمایی می‌کنند. این بازسازی، هم معنایی و هم تمدنی است؛ یعنی پاکسازی ساختار اجتماعی و بازتعریف مرزهای اخلاقی و فرهنگی.

در چارچوب نظریه گیدنز، همسر لوط نه صرفاً یک کنشگر منفعل، بلکه سوژه‌ای است که تحت فشار ساختار اجتماعی قرار دارد و همزمان آن ساختار را بازتولید می‌کند. این ترکیب، نشان می‌دهد که فروپاشی تمدنی نتیجه تعامل میان فرد، ساختار و هژمونی گفتمانی است. رفتارهای او، مشروعیت اجتماعی به انحراف می‌دهد. نماد فروپاشی هسته خانواده و تمدن است چراکه حتی خانواده پیامبر در برابر فشار معنایی و اجتماعی ناتوان است. بازنمایی وضعیت او، نشان می‌دهد که انحراف و فروپاشی تمدنی نه صرفاً ناشی از فرد، بلکه محصول تعامل میان ساختار اجتماعی، فشار معنایی و نهادهای فرهنگی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۶، ص ۲۴۳؛ سید قطب، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۲۳۲).

۴-۵. پرسش پنجم: چگونه می‌توان فروپاشی اخلاقی و تمدنی قوم لوط را از طریق گفتمان انحراف جنسی و فشار اجتماعی تحلیل کرد؟

۴-۵-۱. سطح توصیف (زبان و نشانه‌ها)

آیات غیرمستقیم مانند هود: ۷۷-۸۰، نمل: ۵۴-۵۸، شعراء: ۱۶۵-۱۶۸، اعراف: ۸۰-۸۴ و حجر: ۶۰-۶۱، جامعه قوم لوط را به عنوان مجموعه‌ای نشان می‌دهند که رفتارهای جنسی فاسد در آن نهادینه و علنی شده است. واژگان کلیدی «فاحشة» (هود: ۷۸؛ نمل: ۵۵) و «شهوة» (شعراء: ۱۶۵) فشار اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به انحراف را برجسته می‌کنند.

علامه طباطبایی در المیزان (۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۵۰) «فاحشه» را نشانه خروج از نظام فطری و اخلاقی انسان می‌داند و جوادی آملی (۱۳۹۵، ج ۱۶، ص ۲۴۳) آن را نماد واژگونی معیارهای اخلاقی می‌داند. رشید رضا (۱۳۵۳ ق، ج ۹، ص ۷۲) و سید قطب (۱۹۸۶ م، ج ۴، ص ۲۳۲۰) نیز تکرار واژگان جنسی و علنی‌سازی آن را نشانه هژمونی فرهنگی انحراف توصیف کرده‌اند. سطح نحوی و نشانه‌شناسی نشان می‌دهد که قرآن با ساختارهای جمله‌ای خبری، افعال مجهول و استفهام‌های تعجبی، ضمن توصیف رفتار ناهنجار، فشار اجتماعی و مشروعیت بخشیدن به گفتمان فساد را بازنمایی می‌کند.

۴-۵-۲. سطح تفسیر (بافت میان‌متنی و موقعیتی): از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف، جامعه قوم لوط به مثابه یک سوژه جمعی تحت فشار گفتمانی نمایش داده می‌شود. ساختار اجتماعی آنان، از طریق هنجارسازی رفتارهای جنسی و ترویج آن در محیط عمومی، گفتمان انحراف را تثبیت کرده است (عنکبوت: ۲۹). بر اساس نظریه گیدنز، کنش افراد و ساختار اجتماعی در بازتولید گفتمان فساد متقابل عمل می‌کنند؛ جامعه نه تنها رفتار فاسد را مشروعیت می‌دهد، بلکه از طریق تکرار و نهادینه‌سازی آن، ساختار اجتماعی را بازتولید می‌کند. از دید نظریه «انحراف» مرتن، تضاد میان اهداف فرهنگی مشروع (نظام اخلاقی الهی) و ابزارهای اجتماعی مشروع، موجب نوآوری انحرافی می‌شود؛ قوم لوط، روابط مشروع الهی را کنار گذاشته و روابط منحرفانه را جایگزین آن کرده‌اند.

۴-۵-۳. سطح تبیین (قدرت، ایدئولوژی و فروپاشی تمدنی): بازنمایی گفتمان انحراف به عنوان هژمونی مسلط در آیات هود: ۷۷-۸۰ و شعراء: ۱۶۵-۱۶۸ نشان می‌دهند که جامعه در مسیر مشروعیت‌بخشی به رفتار نابهنجار قرار دارد. این بازنمایی، گفتمان فساد را به عنوان هنجار اجتماعی تثبیت می‌کند و مقاومت در برابر آن دشوار می‌شود. آیات حجر: ۶۰-۶۱ و هود: ۷۷-۷۸ نشان می‌دهند که خانواده لوط تحت فشار جامعه قرار دارد و فروپاشی اخلاقی نهاد خانواده، مقدم بر فروپاشی تمدن است. این وضعیت، همسر لوط را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و «سوژه میان‌گفتمانی» می‌سازد. آیات عنکبوت: ۳۵ و هود: ۸۲-۸۴، فروپاشی کالبدی قوم لوط را به عنوان بازسازی معنایی و اخلاقی نمایش می‌دهند. این بازتعریف، به تعبیر مکارم شیرازی (۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۲۱۱) نماد «بازتعریف فرهنگی» است؛ پاکسازی گفتمان فساد و بازتولید هژمونی الهی در سطح جامعه در نهایت اتفاق می‌افتد اما دوباره امکان فعال سازی گفتمان فساد وجود دارد. تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که فروپاشی اخلاقی و تمدنی قوم لوط نتیجه تعامل میان سه عامل گفتمان انحراف جنسی، فشار اجتماعی و ساختاری و بازسازی الهی معنا و نظم تمدنی است. وقتی گفتمان انحراف جنسی علنی و نهادینه شده و به هژمونی فرهنگی تبدیل شده است. افراد و خانواده‌ها تحت تأثیر هنجارهای مسلط، مجبور به بازتولید رفتار نابهنجار می‌شوند، عذاب الهی نه فقط مجازات، بلکه بازتعریف گفتمان و پاکسازی جامعه از فساد است.

همسر لوط (ادو) در این میان، سوژه‌ای میان‌گفتمانی است که هم تحت فشار ساختار اجتماعی قرار دارد و هم بازتولیدکننده گفتمان منحرف قوم، و از این حیث، بازنمایی تعلیق معنایی و فروپاشی اخلاقی و تمدنی در سطح فردی و جمعی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۶، ص ۲۴۳؛ رشید رضا، ۱۳۵۳ق، ج ۹، ص ۴۵۸؛ سید قطب، ۱۹۸۶ م، ج ۴، ص ۲۳۲۰).

## ۵- شخصیت همسر لوط از منظر آیات مستقیم و غیرمستقیم مرتبط با داستان حضرت لوط (ع)

### ۵-۱. عناصر مرتبط با شخصیت

۵-۱-۱. آیات مستقیم:

عدم پذیرش هدایت (هود: ۸۱-۸۲): او پیام لوط (ع) را شنید، شاهد هش (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۵۵) اری الهی بود، اما هدایت را نپذیرفت. این نشان‌دهنده سرسختی در برابر اصلاح و بی‌اعتمادی به پیامبرانه است.

همسویی با قوم فاسد (شعراء: ۱۷۱-۱۷۳): او با رفتارهای گناهکارانه قوم همراه شد، یعنی گرایش به هنجارهای اجتماعی فاسد را به هنجار الهی ترجیح داد.

شراکت در سرنوشت قوم (هود: ۸۳-۸۴): او نه فقط پیروی کرد، بلکه در نتیجه اخلاقی و اجتماعی قوم شریک شد؛ نمادی از انتخاب داوطلبانه در مسیر فساد.

۱-۵-۲. آیات غیر مستقیم

انحراف جنسی علنی قوم (هود: ۷۷-۸۰، نمل: ۵۴-۵۸) و شهوت مردانه (شعراء: ۱۶۵-۱۶۸، اعراف: ۸۰-۸۴): او در محیطی زندگی می‌کرد که انحراف به هنجار اجتماعی تبدیل شده بود. این فشار اجتماعی، تلقین هنجاری و تطبیق فرهنگی، شخصیت او را تحت تأثیر قرار داد.

تهدید خانواده و فروپاشی نهاد خانواده (حجر: ۶۰-۶۱): محیط خانوادگی و اجتماعی او، زمینه عدم پذیرش هنجار الهی را فراهم کرده بود.

## ۲-۵. تحلیل روانشناختی و گفتمانی شخصیت

دوگانگی هویتی و تعلیق گفتمانی: او در خانه پیامبر زندگی می‌کند (نماد هنجار الهی) اما ذهنش در فضای معنایی قوم فاسد است. این حالت سوژه میان گفتمانی است که فرکلاف آن را تعلیق در میان گفتمان‌ها می‌نامد.

عدم استقلال اخلاقی: شخصیت او نشان می‌دهد که پیروی صرف از نهاد خانواده یا جایگاه پیامبر، بدون پذیرش معرفتی و ایمانی، کافی نیست. ادو بیشتر تابع هنجار اجتماعی قوم بود تا هنجار الهی.

تمایل به مشروعیت اجتماعی: او به جای پذیرش هنجار الهی، تلاش می‌کند در چارچوب جامعه فاسد مشروعیت کسب کند، یعنی همان «نوآوری انحرافی» مرتن، استفاده از ابزارهای نامشروع برای رسیدن به اهداف مشروع اجتماعی.

## ۳-۵. دلایل عدم پذیرش ساختار هنجاری الهی

۱-۳-۵. تأثیر محیط اجتماعی و هژمونی فساد: قوم لوط فساد را عادی و مشروع جلوه می‌دادند. ادو در این محیط رشد کرده و گرایش فرهنگی به هنجار جمعی داشت (سید قطب، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۲۳۲۰).

۲-۳-۵. فقدان باور معرفتی: او نمی‌توانست هنجار الهی را درونی کند، حتی اگر در ظاهر در کنار پیامبر باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۵،

ج ۱۶، ص ۲۴۳)

۳-۳-۵. فشار و تطبیق اجتماعی: محیط خانوادگی و اجتماعی او، پذیرش هنجار الهی را دشوار می‌کرد (هود: ۷۸).

۴-۳-۵. انتخاب آگاهانه و مسئولیت فردی: با وجود هشدارهای الهی، او انتخاب کرد در مسیر فساد بماند (عنکبوت: ۳۵)،

نشان‌دهنده عمدی بودن نافرمانی و مشارکت در سرنوشت فاسدان.

شخصیت همسر لوط ترکیبی از ضعف معرفتی، گرایش به هنجار اجتماعی فاسد، و انتخاب عمدی مسیر فساد بود. او ساختار هنجاری الهی را نپذیرفت زیرا:

محیط اجتماعی و فرهنگی او هنجارهای فاسد را مشروع جلوه می‌داد. باور و پذیرش معرفتی لازم برای ایمان واقعی را نداشت. فشار

اجتماعی و خانوادگی او را به پیروی از قوم سوق داد. در نهایت، او به عنوان سوژه میان گفتمانی، همزمان تابع ساختار اجتماعی بود و در بازتولید گفتمان فساد مشارکت کرد.

به عبارت دیگر، همسر لوط نه صرفاً به دلیل ضعف شخصیتی، بلکه به دلیل ترکیب عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی قادر به پذیرش هنجار الهی نبود.

### نتیجه گیری

مقایسه یافته‌های این پژوهش با مطالعات پیشین نشان می‌دهد که تلاش ما برای بازخوانی داستان همسر حضرت لوط (ع) گامی فراتر از رویکردهای رایج در ادبیات فارسی برداشته است. بیشتر پژوهش‌های پیشین به صورت عمده بر «راهکارهای مقابله با انحرافات جنسی» یا «گناه‌آمیز بودن رفتارهای قوم لوط» تمرکز کرده‌اند (فرامرزی و خلیلی، ۱۳۹۷، ص ۷۷؛ فرزندوحی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۵) و تحلیل آن‌ها عمدتاً در چارچوب اخلاق‌گرایی دینی و هشدارهای پیشگیرانه باقی مانده است. در این دیدگاه‌ها، همسر لوط (ع) معمولاً به عنوان نمادی ساده از «ناوفاداری» یا «سرکشی» تلقی شده و از تحلیل ساختاری یا گفتمانی جایگاه او غفلت شده است.

البته، استثناهایی نیز وجود دارد. پژوهش‌هایی مانند محمودی و علی‌پور (۱۴۰۲) با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، یا نصر (۲۰۲۳) با تأکید بر اصول اخلاقی قرآن، تلاش کرده‌اند داستان قوم لوط را فراتر از بعد جنسی تفسیر کنند. همچنین، روحی برندق (۱۳۹۴) به طور خاص به نقش همسر لوط پرداخته‌اند، اما تحلیل آن‌ها بیشتر در حوزه تفسیر کلامی یا تاریخی محدود شده و کمتر به جایگاه او به عنوان یک «سوژه میان‌گفتمانی» در بحران خانوادگی توجه کرده‌اند. از سوی دیگر، ادبیات غربی مانند آثار گیدنز (۱۹۸۴م، ص ۲۵)، مرتون (۱۹۳۸م، ص ۶۷۳) یا مکنالتی و فیشر (۲۰۲۰م، ص ۳۴۲) چارچوب‌های نظری غنی‌ای برای تحلیل فشار اجتماعی و بحران خانواده ارائه می‌دهد، اما به طور طبیعی فاقد هرگونه ارجاع به متون دینی است.

در این میان، این پژوهش با تلفیق تحلیل گفتمان فرکلاف، نظریه ساختارشکنی گیدنز و نظریه فشار اجتماعی مرتون با تفسیرهای عمیق‌نگر شیعه و اهل سنت (از جمله المیزان، تسنیم، المنار و فی ظلال القرآن)، تلاش کرده است تا همسر لوط (ع) را نه به عنوان یک شخصیت تاریخی منزوی، بلکه به عنوان نمادی از فروپاشی درونی خانواده در برابر فشار گفتمانی جامعه بازخوانی کند. آنچه از تحلیل آیات و گفته‌های مفسران برمی‌آید، این است که قرآن همسر لوط را نه به خاطر یک گناه منفرد، بلکه به دلیل جایگاه گفتمانی‌اش مورد توجه قرار می‌دهد: او در ظاهر در خانه پیامبر زندگی می‌کند، اما در باطن تحت فشار هژمونی با گفتمان قومش هم‌آواست. این «تعلیق گفتمانی» این شکاف میان تعلق نهادی و وفاداری معنایی است که او را از دایره نجات خارج می‌کند، نه صرفاً یک رفتار خطا.

این دیدگاه، خیانت را از حیطه فردی و جنسی بیرون می‌آورد و آن را به عنوان شکست در وفاداری معنایی و همراهی ناخودآگاه با گفتمان فاسد نشان می‌دهد. در این چارچوب، نهاد خانواده تنها زمانی پایدار است که اعضای آن حتی در میان فشارهای اجتماعی در یک افق معنایی مشترک قرار داشته باشند. وابستگی خونی یا موقعیت نهادی، بدون هم‌سویی باوری، نمی‌تواند ضامن ثبات باشد. یافته‌های این پژوهش را می‌توان در سه محور نظری خلاصه کرد:

۱. گفتمان سقوط تمدنی: خیانت همسر لوط (ع) مصداق گسست معنایی میان هدایت و انحراف است (هود: ۸۳) و نشان می‌دهد که فروپاشی تمدن از انحراف معرفتی آغاز می‌شود.

۲. گفتمان ساختاری انحراف: مطابق نظریه‌های گیدنز و مرتون، سوژه‌های درون‌ساختاری مانند همسر لوط تحت فشار هژمونی اجتماعی، به بازتولید فساد می‌پردازند (عنکبوت: ۲۹).

۳. گفتمان هشدار تمدنی: قرآن با بهره‌گیری از زبان تمثیلی و تقبیح اخلاقی، الگویی از مقاومت فرهنگی در برابر انحراف نهادینه شده ارائه می‌دهد.

بنابراین، داستان همسر لوط (ع) تنها یک روایت گذشته نیست؛ بلکه آینه‌ای است که ما را به تأمل درباره جایگاه خود در میان گفتمان‌های رقیب عصر حاضر دعوت می‌کند. در جهانی که مرزهای اخلاقی، جنسی و هویتی همواره در حال بازتعریف هستند، این پرسش همچنان زنده است: آیا ما حتی در خانواده‌ها و محیط‌های «مذهبی» در واقع با گفتمان هدایت هم‌آوا هستیم، یا در بازتولید گفتمان‌های فاسد سهیمیم؟ پاسخ به این پرسش، شاید کلید درک بحران‌های عمیق خانواده در جهان امروز باشد.

البته، این پژوهش نیز مانند هر تحقیقی با محدودیت‌هایی همراه بوده است. نخست، ماهیت کیفی و گفتمانی روش، امکان تعمیم یافته‌ها به جوامع واقعی را محدود می‌کند. دوم، اگرچه تلاش شد از منابع متنوعی استفاده شود، ممکن است برخی دیدگاه‌ها به‌ویژه رویکردهای فمینیستی اسلامی یا مکاتب تفسیری کمتر شناخته‌شده کمتر مورد توجه قرار گرفته باشند. سوم، این پژوهش به‌طور عمدی از ورود به بحث‌های روان‌شناختی فردی خودداری کرد، چرا که هدف آن تحلیل ساختاری بود، نه بازسازی شخصیت. در نهایت، همواره خطر ساده‌انگاری در تطبیق مفاهیمی مانند «فطرت» یا «هژمونی» میان دو سنت معرفتی وجود دارد چالشی ذاتی در هر پروژه میان‌رشته‌ای.

با وجود این محدودیت‌ها، امید است این پژوهش بتواند زمینه‌ساز گفت‌وگوهای عمیق‌تری درباره رابطه میان دین، خانواده و گفتمان‌های جنسی-اجتماعی در جهان معاصر باشد گفت‌وگوهایی که نه از سوی دین‌مداری سخت‌گیرانه، و نه از سوی سکولاریسم بی‌تفاوت، بلکه از فضایی انتقادی و پرسش‌گر سرچشمه بگیرند.

## ملاحظات اخلاقی

### پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

### مشارکت نویسندگان

جمع‌آوری داده‌ها: به عهده خانم‌ها جلوه، کارساز، جعفری و سدیدیور بوده؛ تهیه گزارش پژوهش: با نویسنده نخست و تحلیل داده‌ها به عهده نویسنده نخست است. نظارت کار با استاد محترم سرکار خانم میرغفوریان نویسنده دوم است.

### تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

### حامی مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

### سپاسگزاری

از خانم دکتر شهره روشنی به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظر علمی تشکر و قدردانی می‌شود.

## فهرست منابع

قرآن کریم

آجدانی، نسرين؛ و امين طباطبائي، طاهره سادات. (۱۳۹۰). راهکارهای مقابله با انحرافات جنسی در قرآن کریم. نشریه بانوان شیعه، ۸(۲۷)، ۱۸۳-۲۰۶.  
احمدی‌فر، مصطفی؛ و معراج‌الدین، صفر. (۱۳۹۹). راهکارهای مقابله با انحرافات جنسی از منظر قرآن و حدیث. نشریه اندیشه‌های قرآنی، ۷(۱۴)، ۷۷-۱۰۶.  
جزایری، سیدحمید؛ و بصیرت، محمدیاسین. (۱۳۹۷). اعجاز علمی اجتماعی قرآن در قانون‌مندی جامعه در نهاد خانواده. نشریه قرآن و علم، ۱۲(۲۲)، ۲۵-۴۲.  
رشید رضا، محمد. (۱۹۴۷). تفسیر المنار. دار المعرفه.

روحی پرنندق، کاوس. (۱۴۰۰). ازدواج دختر حضرت لوط(ع) با مشرکان؛ با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی. نشریه اندیشه علامه طباطبائی، ۸(۳)، ۷-۱۸.

<https://doi.org/10.22054/tat.2018/05437/12>

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه النشر الإسلامی.

عزت‌دوست، محمد؛ و زاهد، رقیه. (۱۴۰۲). کاربرد روش تحلیل مضمون برای فهم موضوعات قرآنی در فرهنگ اسلامی (مطالعه موردی شبکه مضامین سوره انبیاء). دین و ارتباطات، ۳۰(۱)، ۸۰-۵۳.

<https://doi.org/10.30497/rc.2022/242050/1811>

فخر رازی، محمد بن عمر (رازی). (۱۴۲۰ ق). التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب. داراحیاء التراث العربی.

فرامرزی، جواد؛ و خلیلی، میثم. (۱۳۹۷). تحلیل ساختار داستان ضیف ابراهیم (ع) و قوم لوط (ع) در رکوع هفتم سوره هود. پژوهشنامه معارف قرآنی، ۹(۳۲)، ۷۷-۱۰۳.

<https://doi.org/10.22054/rjqk.2018/33409/1722>

فرزندوحی، جمال؛ موسوی، سیدمحمد؛ و فتاحی، امین. (۱۳۹۱). راهکارهای جلوگیری از انحرافات جنسی از دیدگاه قرآن و روایات. پژوهشنامه معارف قرآنی، ۳(۱۱)، ۳۵-۵۰.

<https://doi.org/10.22054/rjqk.2012/0597>

قربان‌پور لقمجانی، حمید؛ و جدی، حسین. (۱۴۰۲). نقد شبهات باستان‌شناسی درباره آیات قرآن کریم (با تأکید بر آیه ۷۶ سوره حجر). نشریه پژوهش‌های قرآنی، ۲۸(۱۰۹)، ۱۳۳-۱۵۲.

<https://doi.org/10.22081/jqr.2023/66289/3739>

کهن‌ترابی، میثم؛ و چدانی، فریبا. (۱۴۰۲). بررسی و نقد رویکرد مفسران شیعه و اهل سنت درباره جدال حضرت ابراهیم در آیه ۷۴ سوره هود. مجله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، ۹(۱۸)، ۱۷۲-۱۵۰.

<https://doi.org/10.22091/ptt.2023/9058/2199>

محمودی، اعظم؛ و علی‌پور، فاطمه. (۱۴۰۲). تحلیل گفتمان انتقادی داستان قوم لوط (ع) در قرآن با رویکرد نظریه نورمن فرگلاف. فصلنامه مشکوه، ۴۲(۱۶۱)، ۴-۳۰.  
وحیدنیا، نرگس؛ و همکاران. (۱۴۰۱). مدل پیشگیری از خیانت زناشویی از منظر قرآن. نشریه مطالعات اسلامی زنان و خانواده، ۹(۱)، ۱۴۵-۱۶۲.